



چومیدان بدست است گویی بزن
زبان در دهانت حرفی بزن

جهان بینی سعدی

در میان سخنوران بزرگ و نامدار، سخن افصح المتکلمین سعدی شیرازی، از جهان بینی و فلسفه انسانی خاصی متأثر است. سعدی نام این مشرب فلسفی را آدبیت نهاده و در سیر وسلو او طی طریق اصول و عقاید و آداب ظاهر و رسوم باطن در این باره سخن گفته است.

همانگونه که گفتار فردوسی طوسی از نظر ناسیونالیسم و پهلوانی سرآمد سخن سخنوران است، گفتار سعدی بدیده اومانیزم^۱ و جهان بینی در میان شاعران بزرگ مشخص و ممتاز است. فلسفه اومانیزم در شرق ریشه کهن دارد و میتوان گفت این فلسفه از عقاید «مهرومانی» ریشه گرفته است، عقاید فلسفی مهرومانی در فلسفه اسلامی و تصوف و عرفان شرق نیز رسوخ بسیار دارد. او اواخر سده هشتم هجری و سده هفتم، همزمان سعدی، دوران شکوفان تصوف است. سعدی مقدمات را در شیراز فرا گرفت و برای تکمیل تحصیل بنظامیه بغداد رفت و آنجا وظیفه ای برای او مقرر شد.

* آقای مجید یکنائی مدیر کل روابط عمومی وزارت دارائی از نویسندگان محقق و صاحب نظر معاصر.

بطوریکه نوشته‌اند، سعدی نخست در خدمت جمال‌الدین ابن جوزی معروف به جمال‌الدین حافظ که در فتنه مغول در سال ۶۵۶ هجری کشته شد تامل نمود و سپس در خدمت شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن عبدالله سهروردی. شهاب‌الدین عارفی زاهد بود و سعدی عارفی عاشق. سعدی از محضر برخی از مدرسان و فیلسوفان دیگر نیز استفاده کرده است. در این زمان مکاتب بزرگ فلسفی و مشرب‌های خاص در تصوف وجود داشت مانند طریق نجم‌الدین کبری در خراسان بنام طریقه کبرویه و طریق شیخ ابوحفص سهروردی بنام طریق سهروردیه که در مکتب تصوف اشتهار دارند. سعدی در سفر حج همراه شیخ شهاب‌الدین بود و در خانه خدا با ابن‌فارض مصری روبرو شدند و انشاد قصیده معروف ابن‌فارض احوال شهاب‌الدین را دگرگون ساخت. با توجه به سخنان و مواعظ سعدی، شاعر بزرگ شیراز نیز در خرق عادات و کشف حجاب نفسانی ساعی و سالک بوده. سعدی در طریق وحدت وجود به مصداق «نحن اقرب الیکم من جبل الورد» آیه ۱۶ سوره قاف میگوید:

دوست نزدیکتر از من به منست
و بهمین طریق گفته:

شبی در خرجه زندان گذر کردم بمیخانه
ز عشق می پرستان را منور گشت کاشانه
دلی کز عالم وحدت سماع حق شنید است او
بگوش همش دیگر کی آمد شعر و افسانه
که نور عالم علوی مرا هر روز میتابد
تو اش در صومعه دیدی و من در کنج میخانه

در طریق وحدت وجودی، ماسوی الله همه مظاهر حق هستند، چه مسجد چه میخانه: «وفی کل شیء له آیه قدل علی انه واحد» و بگفته شاعر «رسم عاشق نیست با یکدل دو دل برداشتن» «در طریق وحدت وجود حق، کلیه اسماء، اسماء حق و اعیان ثابته عین وجود هستند.

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست
بر عارفان جز خدا هیچ نیست

بزرگترین حجاب سالک طالب حجاب نفسانی است و همین حجاب انسان را از طریق سیر معنوی و وصول بحق باز میدارد. سعدی در بوستان و گلستان جهت پیراستن آرایش نفسانی در مقامات هفتگانه در: ورع، زهد، توبه، فقر، صبر، توکل و رضا سخن گفته و به احوالات: قرب، عشق و محبت، خوف و رجا، شوق، انس، مشاهده و یقین اشارات بسیار دارد. سعدی سالکی است عاشق و مجذوب و چون سالک در هر مرحله از مقامات و منازل السائرین استوار گردد درخشش تازه در پیش پیدا شود و مرحله دیگر آغاز کند و توبه و تقوی و زهد و ورع نخستین گام برای سیرو-سلوک و نخستین منزل منازل السائرین است. سعدی مصلحت اندیشی و عاقبت جوئی را در تهذیب نفس و خرق حجاب ظلمانی دانسته تا آدمی از این راه با سیر معنوی و تمرین و ممارست از عالم حیوانی گذشته در سیر و سلوک انسانی طیران معنوی نماید و بجائی رسد که بجز خدا نبیند. فلسفه او مانسیم

در غرب پانصدسال پس از سعدی بر اصول کشف و شهود^۲ و مشاهده و استنتاج^۳ بنا نهاده شده و این طریقی است که از راه تفکر و تحصیل یقین میتوان معیارهای انسانی را مبتنی بر زبان و ادبیات کهن اروپا بدست آورد. این مشرب فلسفی از فلسفه کاذب دانیسیم^۴ مبتنی بر عقاید دکارت^۵ فیلسوف فرانسوی که عقیده داشت شرافت انسان در تفکر و معرفت است در دوره رنسانس اروپا ریشه گرفته است. قابل توجه است که نخستین ترجمه گلستان در همین زمان دکارت در سال ۱۶۳۴م وسیله آورده-دوریه^۶ در فرانسه منتشر شد و میتوان آنرا نخستین ترجمه آثار شاعران ایران دانست و امکان دارد دکارت فیلسوف فرانسوی در ابراز نظرات فلسفی خویش بعقاید سعدی نظر داشته. در اروپا از سده نوزدهم به تأثیر اومانیسم و اصالت انسان پی برده شد. عارف با این مشرب فلسفی از راه علم حضوری و کشف و شهود میتواند مفاهیم ساده و حقایق زندگی را بطریق مشاهده و استنتاج کسب کرده و بمرحله معرفت و عین‌القین و حق‌القین رسد.

علم کز تو، تورا بنستاند
جهل از آن علم به بود صدبار

سعدی از گنجینه معارف اسلامی برخوردار بوده و بطریق و عاظم (مذکران) سرمایه‌ای از حدیث و قرآن اندونخته چنانکه گفته است: در جامع بعلک کلمتی چند برسبیل موعظت همی گفتم «از یرو بارشاد خلق می‌پرداخت و بوستان او بسزله عارفنامه ایست که بهترین مکتب انسانی است. در آن زمان حکام و سلاطین برای خود واعظان و مذکرانی داشته‌اند که آنانرا موعظت و نصیحت نموده و گاه درختام سخن به ستایش و تملق گوئی نیز پرداخته‌اند چنانکه هرون الرشید خلیفه عباسی چنین واعظانی داشته که او را موعظت و نصیحت نمایند. سعدی در گلستان در سیرت پادشاهان از اینگونه موعظ بسیار دارد.

لا ابالی چه کند دفتر دانایی را
طاقت و عظم نباشد سرسودایی را

پس از این مقدمه باید گفت سعدی در یک خانواده اهل علم در شیراز بدنيا آمد و در اواخر سده ششم هجری، برای تکمیل تحصیلات خویش از شیراز به بغداد رفت و در جوانی در نظامیه بغداد با عقاید و آراء فلسفی و تصوف شیخ شهاب الدین ابو حفص سهروردی برادر زاده نجیب‌الدین سهروردی آشنا گشت اینکه سعدی گفته است:

مرا پیر دانای فرخ شهاب
دو اندرز فرمود بسرروی آب
یکی آنکه بر خویش خود بین مباش
دگر آنکه بر غیر بد بین مباش

گواه این مدعاست. شهاب الدین بمقام فناء فی الله رسیده بود.

سعدی همه جا در گفته‌های خویش برای انتباه و تعالی آدمی، انسان را در برابر حیوان میگذارد و نور را بعالم انسانی و ظلمت و جهل را به عالم حیوانی تعبیر میکند. گفته شد اسما

حیوانات و اشباح وجود نیز چون اعیان ثابت مظاهر اسم حق و عین وجود هستند.
سعدی سعی دارد با تهذیب نفس و غلبه بر شهوات حیوانی مقام والای انسانی را نشان دهد.

کسی سیرت آدمی گوش کرد کداول سنگ نفس خاموش کرد

داستان آن پسندیده کیش که در بیابان سگی تشنه یافت و کلاه دلو کرد و دستار بر آن بست
تا آدمی سنگ تشنه را آب دهد نیز یکی از کارهای مردمی است.

سعدی از احوال حیوانات و مرغ و مور و مقایسه صفات انسانی و حیوانی و ملکات
فاضله و عواطف بشری و تهذیب نفس ناطقه، دقایق و نکات حکمت آمیز و معانی جمیل در الفاظ
قلیل و دلنشین بنظم و نثر آورده تا انسان از عالم بهیمی بعالم علوی سیر کند زیرا عالم حیوانی
نجور و خواب و خشم و شهوت و شغب است و جهل و ظلمت. درین زمان که سخن و سخنوری
دستخوش آشوب و اغتشاشی بنام نو پردازی گشته و لفظ و معنی مورد بی التفاتی نو پردازان
قرار گرفته توجه به بیان سحر آفرین سعدی، چه در نظم و چه در نثر، شایان اهمیت است. بحث
ما درین گمناز کوتاه بیشتر در باره معانی دقیق و مفاهیم فلسفی است که شاعر شیرین سخن بکار
برده. سعدی در باره سنجش آدمی و حیوان و جانوران و مرغان یکجا میگوید:

آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس آدمی خوی بود ورنه همان جانور است

و جای دیگر:

طیران مرغ دیدی، تو ز پای بند شهوت بدر آی، تا بینی طیران آدمیت

اگر انسان به ملکات انسانی آراسته نگردد دوراه آدمیت نپوید از حیوان و جانوران پست تر است:

نه هر آدمیزاده از دد بهست که دد ز آدمیزاده بد بهست

اگر انسان که مزیت او بر حیوان قوه ناطقه وی است براه صواب نرود بر حیوان مزیتی

ندارد.

به نطق آدمی بهتر است از دواب دواب از تو به گرنگوئی صواب

و در باره عالم انسانی و مقام آدمی فرماید:

خفتگان ترا خبر از زمزمه مرغ سحر حیوان را خبر از عالم انسانی نیست

فلسفه آدمیت سعدی همان طریق اومانیزم است که پانصد سال پس از وی در فلسفه غرب

اتباع شد و بیشتر سخنان شیرین سعدی بمنزله نکته‌ها و شعارهایی است برای این فلسفه آدمی و
جهانی که چراغ کمال فرا راه زندگانی جهانیان افروخته.

برای رسیدن به حقیقت باید يك بار در زندگی تمام عقایدی که آدمی کسب کرده درهم شکند

و از نو ، باردیگر به کسب معرفت پردازد.
این رویه در فلسفه اصالت وجود اگزیستانسیالیسم^۷ که خود نوعی اومانیزم است نیز دیده میشود.
سعدی میگوید:

مرد خردمند هنر پیشه را عمر دو بایست درین روزگار
تا بیکی تجربه آموختن با دگری تجربه بردن بکار
برای سیر معنوی و تحصیل کمال از همه چیز باید پند و عبرت گرفت.
اینهمه نقش عجب پردرو دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بردیوار
اگر چنین صفتی انسان نداشته باشد خاصیت انسانی نخواهد داشت:
سنگی و گیاهی که درو خاصیتی هست از آدمی به کده درو خاصیتی نیست

جوانمردی و لطف است آدمیت همین نقش هیولائی مپسندار
آدمی برای سیر معنوی از نقش دیوار و برگ درختان سبز معرفت می آموزد.
برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار
زیرا علم و دانائی است که انسان را ممتاز میکند:
علم آدمیت است و جوانمردی و ادب ورنه ددی بسورت انسان مصوری
عالم باید پرهیزگار باشد:
عام نادان پریشان روزگار به ز دانشمند نا پرهیزگار
علم باید با پرهیزگاری و دین همراه باشد، کد عالم نا پرهیزگار کوریست مشعله دار. در
مقام علم و دین و زاهد و عالم گوید:
دین بی علم میتواند زیست علم بی دین بنیر مفسده نیست
در باره زاهد بی علم گوید: «زاهد بی علم خاند بی درست» در اهمیت علم در گلستان.
گوید: «دین را نگاه داشتن نتوان الا بعلم».

سعدی از تضادهای علم و جهل، نور و ظلمت، آدم و حیوان، طوطی و زاغ و غیره برای
انتباه و معرفت ملکات فاضله استفاده میکند که: «تعرف الاشياء باضدادها» پنج عامل به سعه نظر و
جهان بینی سعدی کمک کرده است:

۱ - مسافرت و جهانگردی.

۲ - زندگانی طولانی که تا یکصد و بیست سال نوشته اند.

۳ - نکته سنجی و موقع شناسی او.

۴ - تخیل قوی.

۵ - زبان گویا و ساده و شیرین افصح المتکلمین.

در باره مسافرت‌های اوبه عراق و حجاز و شام و ماوراءالنهر و هندوستان در گلستان اشارات بسیار هست.

اگر چه شبلی نعمانی در باره مسافرت سعدی به هندوستان و قلعه سومنات شك کرده ولی تردیدی نیست که سعدی از آن داستان نتیجه اخلاقی گرفته و وی مردی جهان‌نیده بوده و دنیای آنروز را بخوبی شناخته و با بسیاری از طبقات حشرو نشر داشته و از این سفرها ذخایر و تجارب معنوی و مسموعات و مشهودات بسیار اندوخته که در گفتار او منعکس است. سعدی در باره سیر و سفر میگوید:

بهر چه یاد مده خاطر و بهیچ دیار	که برو بحر فراخ است و آدمی بسیار
چو ما کیان بدرخانه چندبینی جور	چرا سفر نکنی چون کبوتر طیار؟
زمین لگد خور دراز کاو و خر بعلت آن	که ساکن است نه مانند آسمان، دوار

سعدی در سیر و سفر دچار مشکلات راه و خطرات بسیار شد. چنانکه در جنگ‌های صلیبی او را باسارت گرفته و در خندق طرابلس بکار گل گماشته‌اند. با اینهمه سعدی در باره لزوم سیر و سفر و تفریح اشارات بسیار دارد و يك شرط آدمی را آن میدانند که در سفر از خامی بدرآید:

تا بدکان و خانه در گروی	هرگزای خام آدمی نشوی
برو اندر جهان تفریح کن	پیش از آنروز که جهان بروی

و اگر برخلاف حدیث: «حب الوطن من الایمان» سخن گفته:

دلیم از صحبت شیراز بکلی بگرفت	وقت آنست که گیری خبر از بغدادم
سعدی با حب وطن گرچه حدیثی است شریف	نتوان مرد بسختی که در اینجا زادم

برای آن بوده که از اقامت در شیراز خسته و ملول گشته و رو به بغداد و دیار دیگر نهاده زیرا بعقیده او:

مرد خدا بمشرق و مغرب غریب نیست چندانکه می‌رود همه ملک خدای اوست

در نتیجه این جهان دیدگی است که جهان بینی بزرگ در عقاید و گفتار سعدی راه یافته:

جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

و در مقام سیر و ساوگ است که گفته: «عالم و عابد و صوفی همه مردان رهند». زندگانی دراز و عمر ماولانی و جهانگردی و حشرو نشر با طبقات ممتاز بافکار و گفتار سعدی و نکته سنجی اوسعه خاص داده و گاه شده است که در مجالس مختلف باقتضای حال و احوال سخن گفته باشد.

هرجا بمشرب و نظر سعدی پند و اندرز و موعظتی مناسب حال و احوال بوده و بسر
مقتضای مرام و مشرب پند و اندرز و موعظتی یافته در تزکیه و تهذیب نفس در داستان و تشبیه
با گفتاری شیوا و سخنی دلنشین بدان تمسک جسته.

نگفتند حرفی زبان آوران که سعدی مثالی نیارد بران
یا آنکه:

مرد باید که گیرد اندر گوش گر نوشته است پند بر دیوار

در باره مراعات دیگران و تقدم مردمان بر خویش گوید:

«ایکه در خواب خوشی از بیداران بیندیش ، ایکه توانائی در رفتن داری با همراه
ناتوان باز، ایکه فراخ دستی با تنگدستان مراعات کن»

«بزرگی را پرسیدند از سیرت اخوان صفا، گفت کمینه آنکه مراد خاطر یاران بر مصالح
خویش مقدم دارند.»

این معنی را در جای دیگر از قول صاحب‌دلی چنین بیان داشته و گوید:

صاحب‌دلی بمرسه آمد ز خانقاه بگسست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عابد و عالم چه فرق بود تا انتخاب کردی از آن این فریق را

گفت آن گلیم خویش بدر میرد ز موج وین سعی میکند که بگیرد غریق را

سخنان بسیار درین معنی بزیباترین وجهی بیان داشته که برای نمونه چند تک بیت از آن
گفته‌های حکمت آمیز برسیل موعظت بیان میشود:

گرت از دست بر آید دهنی شیرین کن مردی آن نیست که مستی بزنی بر دهنی

اگر توقع بخشایش خدایت هست بچشم نفو و کرم بر شکستگان بنشای

*

بداندیش مردم بجز بد ندید یفتاد و عاجز تر از خود ندید

*

بگیرای جوان دست درویش پیر نه خود را ییفتن که دستم بگیر

*

چو خواهی نباشد دلت دردمند دل دردمندی بر آور زبند

*

چو بینی یتمی سرافکنده پیش مده بوسه بروی فرزند خویش

*

هرگز کسی که خانه مردم خراب کرد آباد بعد از آن نشود خاندان او

سعدی در بند و اندرز عشق و شباب و اخلاق درویشان و سیرت پادشاهان و آداب مردم- داری برای صلاح و سعادت جهانیان سخن گفته:

من طسریق سعی میآرم بجایا لیس للانسان الا مسا سعی

از اینو گفته‌های سعدی از شاعران دیگر ما زودتر و بیشتر در جهان ترجمه و انتشار یافته و بیشتر مورد توجه نویسندگان و شاعران قرار گرفته.

دالف والدو امرسون بزرگترین ادیب و شاعر امریکا که مشرب فلسفی خاصی دارد بسعدی ارادت بسیار ورزیده و در سده نوزدهم میلادی قطعه‌ای دلنشین بنام سعدی نوشته‌ودر توصیف سعدی و گلستان او گوید:

«سعدی بزبان همه ملت‌ها و مردم جهان سخن میگوید و گفته‌های او مانند سخنان هومر، شکسپیر، سروانتس و مونتینی همیشه تازگی دارد»، امرسون عقیده دارد گلستان سعدی مانند یکی از اناجیل مشحون از دستورهای اخلاقی است و این دستورها بیشتر بصورت قوانین جهانی و همگانی است.

ازینرو جهان بینی و مردم دوستی سعدی بر همه آشکار است.

اگر در سرای سعادت کس است ز گفتار سعدیش حرفی بس است

* پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی
پی نوشت‌ها

۱ - Humanisme اومانیسم يك جنبش فرهنگ پژوهشی بشری بوده که نخست در ایتالیا و سپس در دیگر کشورهای اروپائی ظاهر شد.

۲ - Intuition

۳ - Déduction

۴ - Cartesianisme

۵ - دکارت در سال ۱۶۵۰ میلادی درگذشت.

۶ - André de Rayer

۷ - Existentialisme